Archive of SID

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و پنجم، ۱۳۷۹، صص ۸۳ ـ ۵۷

آثار حقوقی اعلان جنگ در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر

محمد علی برزنونی*

مقدمه

حقوق بین‌الملل عمومی مجموعه قواعد و اصول الزام‌آوری است که ناظر بر روابط بین کشورها و حاکم بر آن است و درگذر تاریخ با توجه به معاهدات، عرف، آرای قضایی، آثار و نوشته‌های حقوقدانان، تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی، اصول اخلاقی از قبیل انصاف و عدالت و نیز با توجه به حقوق داخلی کشورها تدوین یافته است. این نکته شایان ذکر است که مجموعه مقررات، قواعد و نهادهایی که در حال حاضر حقوق بین‌الملل عمومی را به وجود آورده و در روابط بین ملتها به عنوان ملاک و معیار تلقی می‌شود، به طور عمده و اساسی از فرهنگ و سنن مسیحیت در مغرب

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.

www.SID.ir

Archive of SID

زمین ریشه گرفته است[1] و کشورهای اسلامی دخالتی مستقیم در تدوین آنها نداشته‌اند اما با این حال آنها را محترم شمرده و از آن تبعیت می‌کنند که خود ریشه در اصول دیگری در حقوق اسلامی دارد. البته برخی از محققان معتقدند نباید تأثیر حقوق اسلامی را در آثار نویسندگان اولیه حقوق بین‌الملل در قرون ۱۵ و ۱۶ نادیده گرفت. چنان که شریف‌الدین پیرزاده، می‌نویسد: «حلقه گمشده بین حقوق رم و حقوق جدید (بین قرون پنجم تا پانزدهم) را باید در حقوق اسلامی جستجو کرد و آثار این حقوق را بر نویسندگان مسیحی بررسی نمود».[2]

جنگ یکی از رخدادهایی است که در روابط بین کشورها بسیار مؤثر است و حقوق جنگ به عنوان زیرمجموعه حقوق بین‌الملل عمومی مطرح و مورد اقبال جهانی قرار گرفته است. گو این که عملاً پایبندی چندانی به الزامات و قواعد آن به چشم نمی‌خورد.

جنگ از نظر حقوقی مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز و مسلحانه است که در چارچوب مناسبات کشورها روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود.[3] جنگ در اصل ممکن است به دنبال اعلان یا از طریق اعلام یک دولت مبنی بر درگیر بودن با دولت دیگر یا به طرز ساده متعاقب انجام اقدامات خصمانه مبتنی بر زور علیه دولت دیگر آغاز شود.[4] اما به طور کلی گویاترین نشانه آغاز یک جنگ صدور و ابلاغ اعلامیه‌های

---

۱. حمیدرضا ملک محمدی نوری، مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۲ هـ . ش، ص ۴.

۲. هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۲ هـ . ش، ص ۱۴.

۳. حقوق جنگ، دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، ص ۴۵.

۴. ر.ک. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح، همان، ص ۴.

www.SID.ir

Archive of SID

رسمی و صریح توسط طرفین درگیری است. جنگ با اعـلان آن از سـوی متخاصمان آغاز می‌شود. اعلان رسـمی درگذشـته از لـوازم اصـلی جنـگ محسوب می‌شد اما امروزه در جهان کنونی با پیچیدگیهایی کـه در روابـط بین کشورها وجود دارد، اعلان جنگ یـا (Declaration of war) تقریبـاً جنبه صوری و تشریفاتی به خود گرفته است.

در اسلام رویه اعلان جنگ از ابتدا وجود داشته اسـت. «انـذار» یـا «اولتیماتوم و دعوت» در عموم جنگهای اسلامی به چشم می‌خورد. دلایـل قرآنی و حدیثی و قرائن تاریخی بسیاری بر این امر شهادت مـی‌دهنـد. در فقه اسلامی شرط آغاز جهاد «انذار و ابلاغ دعوت اسلامی» ذکر شده است.

به دنبال وقوع یک جنگ با اعلان آن، روابط طرفین درگیـر و نیـز کشورهای دیگر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و «حالت جنگ» رخ می‌نمایاند. در نتیجه آثار حقوقی دیگری در پی آن بروز می‌نماید.

سیر تاریخی اعلان جنگ و گشایش درگیری

رویه اعلان رسمی و صریح در آغاز یک جنگ از دیرباز در روابـط بین‌الملل مطرح بوده و از قدمت بسیاری برخوردار اسـت. در تفکـر سـنتی حقوق بین‌الملل، اصل مهمی درباره آغاز جنگ وجود داشـته و آن «لـزوم ابلاغ رسمی و صریح گشایش مخاصمات» است.

در عهد عتیق، جنگها با تشریفات خاص و آیین‌های مـذهبی ویـژه همراه بوده است. در قرون وسطی که اوج حاکمیت دین دولتی مسیحی بـر مقدّرات جوامع محسوب می‌شود، صدور اعلامیه جنگـی یکـی از شـرایط و اجزای مهم و جدایی‌ناپذیر آغاز جنگ گردید. این شرط به منظور تشخیص اقدامات جنگی از حملات خائنانه و فریبکارانه بـود کـه در آن دوران بـه

www.SID.ir

Archive of SID

شدت محکوم می‌شد. در ابتدای دوران معاصر هم اعلان جنگ همچنان مطرح بود.

دانشمندان حقوق بین‌الملل کلاسیک، اعلان جنگ را برای رسمی شدن مخاصمات الزامی دانسته‌اند. آنها معتقدند جنگ باید همراه با اعلان جنگ باشد. در نوشته‌های «گروسیوس» اعلان جنگ از طریق بیان رسمی و صریح به عنوان یکی از شرایط آغاز جنگ قانونی ضروری دانسته شده است. هدف وی از بیان این قاعده، علاوه بر جلوگیری از حملات ناگهانی و بدون اعلان و اخطار قبلی یک دولت علیه دولت دیگر، آن بود که از دید وی باید جنگ با اختیار و تصمیم صریح و قاطع حادث شود. او جنگها را به دو نوع تقسیم کرده بود:

۱ـ جنگهای اعلام شده که به نظر او قانونی محسوب می‌شدند.

۲ـ جنگهای اعلام نشده که ضرورتاً غیرقانونی تلقی نمی‌شدند.

«اگوستین» نیز در تئوری «جنگ عادلانه» خود، ضرورت اعلان جنگ را بیان کرده و یکی از متغیرها را اعلان رسمی بالاترین مقامات کشور می‌داند. او جنگهایی را که فاقد اخطار یا اعلان رسمی باشند، غیرعادلانه می‌نامد.

ضرورت اعلان صریح جنگ هرچند نزد حقوقدانان کلاسیک مطرح بود ولی در مکتب انگلوساکسونها وضع به گونه دیگری بود. انگلوساکسونها مدتهای مدید معتقد بودند این عمل کاملاً تشریفاتی و اختیاری است و می‌توان در عمل از آن طفره رفت. صاحب‌نظران انگلوساکسون در تأیید عقیده خود، دو دلیل اقامه کرده‌اند. اولاً؛ با اعلان تشریفاتی جنگ، عامل غافلگیری دشمن موضوعیت خود را از دست می‌دهد و موجب تضعیف خویشتن می‌شود زیرا امکان حملات غافلگیرانه از

www.SID.ir

Archive of SID

دست می‌رود. ثانیاً؛ آغاز مخاصمات همان قدر که با یک اعلامیه صریح و تعیین تاریخ رسمی اعلان جنگ روشن می‌شود، با اولین هجوم نیز آشکار می‌گردد.[۵]

در عمل این اصل کمتر مورد رعایت قرار گرفته است. «گرامتون ویلسون» نویسنده امریکایی معتقد است تقریباً از ۱۴۰ جنگ واقع شده بین سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۹۰۷ فقط نزدیک به ده تای آنها با اعلان قبلی همراه بوده است.[۶] گویا کشورها به دلیل رعایت اصل غافلگیری از اعلان جنگ خودداری می‌کنند.

در جنگ جهانی اول یک نوع بازگشت به اصل رعایت دستورات و مقررات قراردادی مشاهده شد. ژاپن که قبلاً بدون اطلاع قبلی در ۲۵ ژوئیه ۱۸۹۴ به چین و در ۹ فوریه ۱۹۰۴ به روسیه حمله کرده بود، این بار در ۲۳ اوت ۱۹۱۴ رسماً به آلمان اعلان جنگ داد. اما از آن زمان به بعد در این امر مجدداً تزلزل حادث شد و ژاپن دو نوبت دیگر، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ بدون اطلاع قبلی چین را مورد حمله قرار داد. ایتالیا نیز در ۱۳ اکتبر ۱۹۳۵ به اتیوپی و در ۷ آوریل ۱۹۳۹ بدون اعلان قبلی به آلبانی حمله کرد.[۷]

در جنگ جهانی اول مسأله اعلان جنگ در مجموع رعایت شد، ولی بعد از آن در موارد متعددی این مسأله با امتناع دولتها از قبول مخاصمات و درگیری‌های گسترده به عنوان عمل جنگی، مسأله اعلان جنگ یا نقض شد یا لوث گردید.

---

۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، ترجمه دکتر سیدعلی هنجنی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ج ۱، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹ هـ. ش، ص ۴۰-۳۹.

۶. همان، ص ۴۰.

۷. همان، ص ۴۰ و ۴۴.

www.SID.ir

Archive of SID

در جنگ جهانی دوم التزام به اعلان جنگ عموماً به وسیله ملل متحده رعایت شد اما توسط دول محور مورد ملاحظه واقع نشد. برای نمونه آلمان بدون اطلاع قبلی در ۳۱ اوت ۱۹۳۹ به لهستان و در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به اتحاد جماهیر شوروی سابق حمله‌ور شد.[۸] در بررسی تاریخ نظامی جنگ جهانی دوم نیز این نکته به دست می‌آید که در اکثر مواردی که اعلان رسمی جنگ صادر شده، ملاحظات سیاسی و بین‌المللی مورد نظر بوده است یا هنگامی صورت گرفته که دیگر فواید عدم اعلان رسمی جنگ مثل تأثیر عامل غافلگیری نظامی مطرح نبوده است.

جنگهای جدید مانند جنگ اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۶۷ و نیز حمله عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به جمهوری اسلامی ایران و نیز حمله این کشور به کویت در سال ۱۹۸۹ از جمله جنگهایی بودند که بدون اعلان قبلی واقع شد.

در اسلام نیز اعلان جنگ وجود داشته و دارد که مستلزم انجام تشریفات خاصی بوده که اهم آن انذار، دعوت و اخطار است. در این باره سخن خواهیم گفت.

لزوم اعلان جنگ و گشایش درگیری

اصل مهم در شروع جنگ «لزوم اعلان رسمی گشایش درگیری» است. در حقوق موضوعه نیز به این ضرورت تصریح شده است. کنوانسیونهای لاهه اخطار قبلی و روشن را چه به شکل اعلان جنگ یا به شکل یک اولتیماتوم قبل از آغاز مخاصمه شرط کرده است.[۹] کنوانسیون

---

۸. همان، ص ۴۴.

9. The Encyclopedia Americana, International Edition, Complete in Thirty Volumes, First Published in 1829, 1995, vol. 28, p. 326.

www.SID.ir

Archive of SID

سوم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ در ماده ۱ خود آغاز درگیری را موکول به یک اخطار قبلی و صریح نموده و استناد آن به مقررات عرفی دوران گذشته است. به موجب مقررات این کنوانسیون، جنگ با اعلامیه رسمی که از لحاظ حقوقی نیز بی‌درنگ اعتبار می‌یابد، به اجرا درمی‌آید. اعلان جنگ باید مبتنی بر دلایلی قابل قبول باشد و به اطلاع سایر کشورها نیز برسد تا کشورهای بی‌طرف موضع خود را اتخاذ و اعلام نمایند.

حقوق بین‌الملل لزوم اخطار قبلی و صریح در گشایش درگیری را که از آن به «اصل علانیت» نیز می‌توان تعبیر کرد، محترم شمرده است. از جنگ جهانی اول به بعد، دولتها رویه اعلان رسمی جنگ را کنار گذاشتند. علل زیر می‌تواند در این خصوص مطرح باشد:

۱ـ از نظر حقوقی «حالت جنگ» معادل وضعیت «حالت صلح» نیست. جنگ جز در مورد دفاع از خود، طبق میثاق جامعه ملل، پیمان بریان کلوگ، احکام صادره پس از محاکمات نورنبرگ و منشور ملل متحد غیرقانونی قلمداد شده است. اگر جنگی واقع گردد، دیگر الگوی سنتی حقوق بی‌طرفی و جنگ مطرح نیست. زیرا از نظر حقوقی و طبق اسناد فوق چنین جنگی میان تمامی اعضای جامعه بین‌المللی از یک طرف و دولت یا دولتهایی که به طور غیرقانونی مبادرت به جنگ نموده‌اند، از طرف دیگر خواهد بود.

۲ـ ممکن است دولتهایی تمایل داشته باشند جنگی برپا سازند یا وارد نبردی شوند، ولی سیاست تبلیغی آنها بر این ادعا باشد که طرفدار صلح‌اند و در راه تحکیم آن می‌کوشند. بدین ترتیب به منظور ارائه تصویری صلح طلب از خویش به جهانیان، دولتها معمولاً رویه عدم اعلان رسمی جنگ را، حتی وقتی که عمیقاً درگیر آن شده‌اند، در پیش می‌گیرند.

www.SID.ir

Archive of SID

۳ـ با درنظر گرفتن تولید و انباشت سلاحهای هسته‌ای و منازعه میان قدرتهای بزرگ، جنگ آشکار به شکل کلاسیک و مرسوم آن دگرگون شده است. لذا اعلان جنگ هم شکل دیگری به خود گرفته است.

۴ـ پیشرفتهای شگرف تکنولوژیک در عرصه صنایع نظامی، استراتژیهایی را به میان می‌آورد که بدون درنظر گرفتن عامل غافلگیری بسیار کم تأثیر خواهند بود و لزوم اعلان جنگ مخالف عامل غافلگیری است.

۵ـ تمایل دولتها به اجتناب از مقتضیات بعضاً پیچیده قوانین داخلی در اعلان جنگ از دیگر عللی است که موجب می‌شود رسماً اعلان جنگ صورت نگیرد.[۱۰]

این نکته نیز شایان توجه است که اعلان جنگ به عنوان تنها عامل تعیین‌کننده شروع جنگ و درگیری نیست. عدم اعلان رسمی جنگ به معنی عدم وجود جنگ نیست، بلکه حالت جنگ عینیت دارد و می‌تواند بالفعل محقق شود بدون این که اعلان جنگی صورت گرفته باشد. به همین روی «حالت جنگ» بنفسه قابل بررسی است. دلایل عدم کفایت اعلان جنگ به عنوان عامل تعیین‌کننده آغاز درگیری می‌تواند به قرار زیر باشد:

۱ـ در قانون اساسی اکثریت کشورها اعلان جنگ و صلح به یکی از دو قوه مقننه یا مجریه سپرده شده است. در نتیجه به خاطر عدم توافق و تراضی دو قوه در این خصوص،[۱۱] باعث شده است تا اغلب جنگها بدون

---

۱۰. رک. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح، همان، ص ۸-۷.

۱۱. معمولاً اعلان رسمی جنگ در کشورها به عهده قوه مقننه یا مجریه است. اما مباحث پشتیبانی جنگ، فرماندهی، بودجه، نیروی انسانی و بسیاری مسائل دیگر، موجب می‌شود که توافق قطعی برای اعلان رسمی جنگ صورت نگیرد، در نتیجه، جنگ بدون اعلان رسمی یکی از قوا درمی‌گیرد و حالت جنگ ایجاد می‌شود. در این صورت قوای کشور در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرند و به اصطلاح توافق عملی صورت خواهد گرفت.

www.SID.ir

Archive of SID

اعلان رسمی صورت پذیرد. برای نمونه، در امریکا اعلان رسمی جنگ بـه عهده قوه مقننه و مجلس است اما فرماندهی جنگ با قوه مجریـه و دولـت است.

۲ـ دولتها معتقدند ماده ۱ کنوانسیون سوم لاهه که اعـلان جنـگ را شرط آغاز درگیری دانسته، ناشی از برخورد با واقعه‌ای خاص اسـت و آن، عدم رضایت همگانی از حمله بدون اخطار اژدرافکنهای ژاپنی بـه ناوهـای جنگی روسیه در سال ۱۹۰۴ است و این واقعه خاص را نمی‌توان تعمیم داد. اعلان جنگ شرط لازم همه جنگها نمی‌تواند باشد.

۳ـ اعلان جنگ ضرورت ندارد صریح باشد بلکه مـی‌توانـد ضـمنی باشد. در نتیجه حمله به یک کشور به معنی اعلان جنگ تلقی می‌شود.

۴ـ بسیاری از دولتها با این تصمیم که در جنگهایی خاص دخالت و مشارکت نمایند، اعلان جنگ کرده‌اند ولی هرگز وارد جنـگ نـشدند. در بعضی موارد هم با هدف مشارکت در مخاصمات، اعلان جنگ به کشور یـا کشورهایی خاص کرده‌اند و در آن شرکت هم جسته‌اند، ولی به علت عدم مشارکت همه جانبه و یا عدم استفاده از نیروی مـؤثر و کـافی بـه عنـوان متخاصم شناخته نشده‌اند.

۵ـ مسأله اعلان جنگ به واسطه نیاز به پاسخ سریع در قبال تسلیحات مخرب امروزین، اهمیت سابق خود را از دست داده است.

۶ـ این سؤال نیز مطرح است که آیا عدم پذیرش یک جانبه حالـت جنگی می‌تواند دلیلی قاطع بر عدم وجود جنگ باشد؟

۷ـ و آخرین نکته این که با پذیرش میثاق جامعه ملل کـه در مـاده ۱۰ آن توسل به زور محدود شده بود و نیـز تـصریح مجـدد آن در پیمـان بریان کلوگ در ۱۹۲۸ که در آن، نه تنها توسل بـه جنـگ تجاوزکارانـه،

www.SID.ir

Archive of SID

بلکه تمام انواع جنگها به عنوان وسیله‌ای برای حل اختلافات بین‌المللی یا ابزار سیاست ملی تقبیح شده بود و نیز ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل متحد که تهدید و توسل به زور را ممنوع اعلام می‌کرد، دولتها دیگر تمایل به اعلان رسمی جنگ ندارند.[۱۲]

در حقوق بین‌الملل معاصر اعلان جنگ دیگر یک مؤلفه اساسی برای آغاز جنگ و تحقق آثار آن محسوب نمی‌شود. گرچه طرفین کنوانسیون سوم ۱۹۰۷ لاهه، هنوز از نظر حقوقی ملزم‌اند که برای آغاز جنگ از پیش اعلان رسمی و صریح نمایند، ولی رویه دولتها نشان از منسوخ شدن این قاعده و ترک آن دارد و در عین حال، بیانگر این است که وظیفه دولتها در اعلان جنگ به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی جهان شمول تثبیت نشده است.[۱۳] براین اساس، در قطعنامه ۳۳۱۴ در دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به «قطعنامه تعریف تجاوز» مشهور است، می‌بینیم که در ماده ۳ خود شرط اعلان جنگ را حذف می‌کند. در ابتدای این ماده آمده است: «هر یک از اقدامات زیر بدون توجه به اعلان جنگ، طبق مفاد ماده ۲ کیفیت اقدام تجاوزکارانه خواهد یافت...».[۱۴] یعنی کیفیت تجاوزکارانهٔ یک اقدام وابسته و منوط به اعلان جنگ نیست.

راههای آغاز جنگ در حقوق بین‌الملل

سه راه کلی برای آغاز جنگ وجود دارد:

---

۱۲. رک. جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، محمود مسائلی و عالیه ارفعی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۱۱ـ۷.

۱۳. رک. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح، همان، ص ۱۰.

۱۴. رک. مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، نسرین مصفا و دیگران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش، ص ۸ ـ ۱۳۷.

www.SID.ir

Archive of SID

۱ـ اعلان جنگ غیرمشروط با اثر فوری: این اعلان در کنوانسیون سوم لاهه ۱۹۰۷ تصریح شده و متضمن هیچ گونه قید و شرطی نیست. یعنی کشوری که قصد جنگیدن با کشوری دیگر دارد، باید طی یک اعلامیه رسمی مراتب را به کشور متقابل ابلاغ نماید. اعلان جنگ علی‌الاصول باید مستدل باشد، اگرچه دلیل آن نادرست باشد. بلافاصله بعد از اعلان جنگ غیرمشروط «حالت جنگ» حاصل می‌شود. از سوی دیگر، طبق ماده ۲ کنوانسیون فوق، باید اعلان جنگ به دولتهای بی‌طرف نیز اطلاع داده شود.

۲ـ اعلان جنگ مشروط: این نوع اعلان جنگ متضمن شرط یا شروطی خاص است که به آن «اولتیماتوم» "Ultimatum"، یا اتمام حجت نیز می‌گویند. اولتیماتوم به طرق زیر متجلی می‌شود:

الف: به شکل اعلان جنگ مشروط

ب: به شکل اعلان جنگ توأم با تهدید و همراه با یک اخطار مؤجّل که این نوع اولتیماتوم، گاهی صورتهای ناگواری به خود می‌گیرد.[۱۵]

اولتیماتوم را می‌توان اخطاری رسمی دانست که با عباراتی قاطع، روشن و آمرانه نوشته شده و برای دولت مقابل ارسال می‌گردد و طی آن، درخواستها به اطلاع او رسانده می‌شود. اگر کشور مقابل در مهلت داده شده که غالباً کوتاه است، شرایط مندرج در اولتیماتوم را با انجام یا خودداری از انجام کاری تحقق بخشد، موضوع پایان یافته تلقی می‌گردد. در غیر این صورت، با عدم اجابت درخواستها و پایان مهلت اولتیماتوم، به خودی خود میان دو کشور، «حالت جنگ» برقرار می‌گردد.[۱۶] براین اساس اولتیماتوم

---

۱۵. ر.ک. حقوق مخاصمات مسلحانه، همان، ج ۱، ص ۴۲.

۱۶. این تعریف با استفاده از کتب زیر نوشته شده است: حقوق مخاصمات مسلحانه، همان، ج ۱، ص ۴۲؛ مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین‌الملل، همان، ص ۶ و حقوق جنگ، دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، ص ۸۵.

www.SID.ir

Archive of SID

یک عمل مختلط و دوگانه است. از یک طرف اخطار است و از طرف دیگر اطلاع و اعلان قبلی برای جنگ، و در اغلب اوقات نیز یک روند تحولی به سوی درگیری و مخاصمه تلقی می‌شود.

۳ـ مقابله با عملیات جنگی: همانطور که قبلاً آوردیم، در حال حاضر رویه اعلان جنگ بین دولتها متروک شده است. در عمل جنگهای بسیاری بدون اعلان قبلی صورت گرفته، در حالی که قانوناً جنگ جریان داشته و عینی بوده است. اگر کشوری اقدام به تجاوز علیه کشوری دیگر نماید یا در حال آماده سازی قوا و تهیه ساز و برگ نظامی و نقل و انتقالات نیروهای خود در مرزها باشد و از جانب آن کشور احساس خطر شود، آمادگی و سپس مقابله الزامی است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد که دفاع از خود را مشروع شمرده است و نیز «جنگ بازدارنده» که در حقوق بین‌الملل مشروع شمرده شده است، براین طریق آغاز جنگ اشاره دارد.

راههای آغاز جنگ در اسلام

در فقه و حقوق اسلامی راههای آغاز جنگ سه گونه است:

۱ـ اعلان جنگ و نبذ

۲ـ مقابله با اعمال جنگ‌طلبانه دشمن

۳ـ انذار نهایی یا ابلاغ دعوت اسلامی

در اسلام هیچ جنگی بدون اعلان قبلی صورت نمی‌گیرد و چنان چه خواهد آمد، آغاز هر جنگی در اسلام مستلزم تشریفات ویژه‌ای است که اهم آن انذار و اخطار است.

www.SID.ir

Archive of SID

۱ـ نبذ و اعلان جنگ

در صورتی که بین یک کشور اسلامی و غیرمسلمانان پیمانی منعقد شده باشد و کشور متعاهد در اجرای قرارداد خود کوتاهی کند و مرتکب خیانت شود «منابذه» تحقق می‌یابد. بدین معنی که به خائنان انذار داده می‌شود که مسلمانان پیمان را لغو شده می‌شمارند و این نوعی اعلان جنگ است.[۱۷]

منابذه نوعی از انذار است که شرح آن خواهد آمد. فرق اساسی بین منابذه و انذار این است که منابذه تنها زمانی محقق می‌شود که پیمان قبلی بین مسلمانان و غیرمسلمانان وجود داشته و مسلمین قصد داشته باشند به علل یا دلایلی پیمان منعقد شده را قبل از اتمام مدت نقض کنند. آیه ۵۸ سوره انفال فرمان می‌دهد «**و اما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان‌الله لا یحب الخائنین**».

از آیه فوق حداقل ۴ حکم استفاده می‌شود:

۱ـ معاهده و مهادنه با غیرمسلمانان به خاطر مصلحت جایز است.

۲ـ وفای به عهد در صورتی که نشانه‌های خیانت مشاهده نشود واجب است.

۳ـ نبذ عهد از کسی که انتظار مکر و فریب از او می‌رود جایز است.

۴ـ غیرمسلمانان را باید از نبذ آگاه کرد تا بر مسلمین خرده نگیرند که برغم هم پیمان بودن با آنان، جنگ صورت گرفته است.

---

۱۷. رک. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، علامه حلی، چاپ شده در سلسلة الینابیع الفقهیه، علی‌اصغر مروارید، مؤسسة فقه‌الشیعة، الدارالاسلامیة، بیروت، الطبعةالاولی، ۱۴۱۰ ه . ق، ۱۹۹۰ م، جلد ۹، ص ۲۶۴.

www.SID.ir

Archive of SID

بنابراین اگر بین مسلمانان و گروهی از دشمنان پیمانی منعقد بود و امارات و قرائنی دال بر خیانت آنان ظاهر شد، جایز است که پیمان طرفین از سوی ولیّ امر مسلمین نقض و به طرف مقابل اعلام شود. این عمل در اسلام «نبذ عهد» یا «منابذه» نام دارد. در منابذه مسلمانان ملتزم می‌شوند که عملیات جنگی را شروع نکنند، مگر بعد از دادن مهلت معقولی که حداقل سه روز است. این مهلت برای این است که دشمن به فرماندهان و سربازان خود ابلاغ کند که عهد بین آنها و مسلمانان پایان پذیرفته است.[۱۸]

در صورتی که مسلمانان نبذ عهد کرده باشند و مدت مقرر پایان پذیرفته باشد، بمنزله اعلان جنگ تلقی خواهد شد. نبذ عهد معمولاً با کشورهایی که تحت عنوان «دار عهد»، «دار هدنه»، «دار موادعه» و «دار حیاد» قرار می‌گیرند صورت می‌پذیرد. اگر این کشورها مرتکب کاری شوند که از آن بوی خیانت به مشام برسد، کشور اسلامی مجاز است «نبذ عهد» نماید و به آنها اعلام کند که پیمان ملغی شده است. اما اگر کشور هم‌پیمان مفاد پیمان‌نامه را محترم شمرد و بر پیمان یا بی‌طرفی خود باقی ماند، بر کشور اسلامی است که تا پایان مدت قرارداد به آن وفا نماید و پس از انقضا، تمدید آن توسط ولی بلامانع است. چه، اصل عام وفای به عهد و پیمان برگرفته از قرآن «**اوفوا بالعقود**» یا سنت نبوی که فرمود «**وفاء لا غدر فیه**» بر این امر تکیه و تأکید دارد.

---

۱۸. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، احسان هندی، دارالنمیر للطباعة والنشر والتوزیع، دمشق، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳ هـ . ق، ۱۹۹۳ م، ص ۱۵۲، به نقل از المبسوط، محمدبن احمد السرخسی، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، الطبعة الثانیة، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵؛ البدایع، ج ۷، ص ۱۰۹.

www.SID.ir

Archive of SID

۲ـ مقابله با اعمال جنگ‌طلبانهٔ دشمن

اگر بین کشور اسلامی و دشمن «حالت جنگ» قائم باشد یا از سوی دشمن اقدام به جنگ شود، هجوم بر آنان و اقدامات جنگی علیه دشمن جایز است و از آنجا که دشمن خود سبب برافروختن آتش جنگ شده است به انذار و اعلان جنگ نیاز نیست.[۱۹]

در تاریخ اسلام و سیرهٔ پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) شواهدی از این نمونه وجود دارد:

الف) پیامبر بعد از غزوهٔ احزاب، بنی قریظه را به واسطه همدستی علنی آنان با قریش و اقدام علیه مسلمانان محاصره کرد. روایت شده که فرمود «**لایصلین احد الظهر ـ و فی روایة العصر ـ الا فی بنی قریظة**».[۲۰]

ب) پیامبر روز فتح مکه، قریش را انذار نداد، چرا که قریش نسبت به پیمان صلح حدیبیه وفا نکرد و آن را زیر پا گذاشت و با قبایلی از بادیه‌نشینان عرب علیه اسلام هم پیمان شد.

ج) هجوم مسلمانان بر اهل خیبر و ابنی[۲۱] و نیز بنی مصطلق بدون انذار قبلی بود، چرا که بین آنان حالت جنگ برقرار بود.

اگر دشمن مستقیماً اقدام به عملیات جنگی و تجاوزکارانه علیه مسلمین کرده باشد یا در حال آماده‌سازی نظامی باشد، به شکلی که احساس تجاوز و خطر علیه کشور اسلامی شود، دیگر انذار، اخطار و اعلان جنگ

---

۱۹. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، و هبة الزحیلی، دارالفکر، دمشق، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ ه . ق، ۱۹۹۲ م، ص ۱۴۹، به نقل از شرح السیر الکبیر، محمدبن الحسن الشیبانی، شرح السرخسی، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، معهد المخطوطات العربیة، القاهرة، ۱۹۵۸ م، ج ۴، ص ۸؛ نیز رک. الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة، ابوالحسن الماوردی، مراجعة محمد فهمی السرجانی، المکتبة التوفیقیة، القاهرة، ۱۹۷۸ م، ص ۳۵.

۲۰. شرح المسلم، ابو زکریا یحیی‌بن شرف النووی، مطبعة السنة المحمدیة، القاهرة، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۷.

۲۱. قریه‌ای در موته است. رک. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۱، ص ۹۹.

www.SID.ir

Archive of SID

مفهومی نخواهد داشت. در صورتی که کشوری اقدام به جنگ نماید، عنوان «دارحرب» بر او اطلاق می‌شود.

۳ـ انذار نهایی یا ابلاغ دعوت اسلامی

یکی دیگر از راههای شروع جنگ در اسلام، اتمام حجت یا به عبارتی اولتیماتوم است. مخاطب اسلام همه مردم‌اند و باید همه مردم پیام این دین خاتم را بشنوند. پس اسلام دعوت خود را ابلاغ می‌کند و در ابلاغ دعوت، دشمن را بین «اسلام آوردن» یا «پیمان بستن» یا «کارزار» مخیر می‌کند. اصولاً دعوت اسلامی نوعی اولتیماتوم است که قبل از اعلان جنگ مطرح می شود.[۲۲]

در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه به این مورد تصریح شده است. در انذار و اولتیماتوم شرط است که مدت معینی مهلت داده شود. البته مهلت باید به گونه‌ای باشد که حالت صوری به خود نگیرد. چه، مهلت می‌تواند آنقدر اندک باشد که ظاهراً وصف ناگهانی بودن آن از بین نرود ولی در عین‌حال از اصل غافلگیری هم استفاده شود. این نوع مهلت دادن صوری است. برای نمونه، در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱ ایتالیا به یونان مهلت بسیار اندکی داد.

از دیدگاه حقوق اسلامی «اگر دشمن مهلت خواست برای تأمل در دعوت اسلامی مدت معینی به آنان مهلت داده می‌شود و طی این مدت شخص آگاهی از مسلمانان با آنان به گفتگو می‌نشیند».[۲۳]

---

۲۲. آثار الحرب فی‌الفقه الاسلامی، همان، ص ۱۵۱.

۲۳. رک. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین عبدالله الحلبی، چاپ شده در سلسلة الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة، بیروت، الطبعة الاولی، ۱۴۱۰ ه . ق، ۱۹۹۰ م، ج ۹، ص ۳۷.

www.SID.ir

Archive of SID

این نوع از انذار و ابلاغ دعوت اسلامی، معمولاً نسبت به کشورهایی است که تحت عنوان «دار کفر» یا «دار شرک» قرار دارند. اگر به معنای عام دعوت توجه کنیم، همه کشورهای غیراسلامی و عموم غیر مسلمانان مشمول دعوت اسلامی خواهند بود. اما اگر منظور دعوت خاص باشد که نوعی اتمام حجّت (اولتیماتوم) است، طبیعی است صرفاً کشورهایی را دربر خواهد گرفت که عهد و پیمانی با کشور اسلامی ندارند یا مدت عهد و پیمان با آنها به سر آمده است. پس از انذار و اعلان جنگ، ممکن است کشوری که به آن انذار و اعلان شده است با بستن پیمان، تحت عنوان دار عهد، دار هدنه یا دار موادعه قرار گیرد و تنها در صورتی که کشور مورد نظر به کارزار تن در دهد عنوان «دار حرب» خواهد داشت که مقررات خاص خود را دارد و در جای خود به تفصیل آمده است.

عنصر مفاجاة و هجوم ناگهانی و اصل غافلگیری یکی از عوامل مهم پیروزی در میادین نظامی قلمداد می‌شود، اما اسلام آن را ممنوع کرده است تا از ایجاد خسارت‌های غیر انسانی حتی در صفوف دشمن حتی‌الامکان جلوگیری به عمل آید و جنگ فریب‌کارانه نباشد. چه، در اسلام سود نظامی در میدان جنگ غایت بنفسه نیست. اهدافی مثل کشورگشایی، فتح و سود مادی اصولاً جایی ندارد. غایت در اسلام، گشودن راه دعوت اسلامی است و اگر این غایت و هدف بدون خونریزی تحقق یابد و خون انسانهای مسلمان و غیرمسلمان ریخته نشود، با جوهر اسلام هماهنگی بیشتر دارد. به همین خاطر، اسلام اجازه شبیخون نداده است. در اسلام «**جهاد فی سبیل الله**» مشروع است. قید مهم «**فی سبیل الله**» هم هدف جهاد و هم ماهیت آن را روشن می‌سازد. هدف اسلام فتح قلوب و اقناع عقول آدمیان است. به همین منظور، دعوت و هدایت با استفاده از اسلوبهای خاص و روشهای عقلانی،

www.SID.ir

Archive of SID

شرط اول و ضروری جهاد فی سبیل الله دانسته شده است. با نگاهی دقیق‌تر درمی‌یابیم که اصولاً این جهاد **«الدعوة الی الله»** است نه چیز دیگر که در جای خود بدان پرداخته شده است.

دلایل قرآنی انذار

در قرآن کریم آیات متعددی پیرامون دعوت و تبلیغ وجود دارد. به عبارتی می‌توان کلیه آیاتی را که در زمینه فریضهٔ مهم و حیاتی امر به معروف و نهی از منکر آمده است، در این زمینه نیز وارد دانست. چه، دعوت به اسلام و احکام الهی از بزرگترین معروفهاست که امر به آن شده است و کفر و شرک از جمله بزرگترین منکرهاست که از آن نهی گردیده است. به نمونه‌هایی از آیات شریف اشاره اجمالی خواهیم داشت.

۱ـ «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین».[۲۴] مردم را با حکمت و پند نیکو به دین حق دعوت کن و با آنها به نیکوترین وجه بحث کن. خداوند گمراهان و هدایت‌شوندگان را بهتر از شما می‌شناسد.

این آیه حکمت و موعظهٔ حسنه و جدال احسن را معیار دعوت دانسته و یکی از آیاتی است که در آن روح صلح، سعهٔ صدر، تسامح و تساهل بوضوح نمودار است. صاحب «کنزالعرفان» منظور از حکمت را قرآن دانسته و جدل را دلیل عقلی شمرده است.[۲۵] «ابوالفتوح رازی» حکمت را سخن درست و موعظهٔ حسنه را پند نیکو دانسته است.[۲۶]

---

۲۴. قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲۵. کنزالعرفان، جمال الدین مقداد بن عبدالله السوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۴۳ هـ . ش، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲۶. تفسیر ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ هـ . ش، ج ۷، ص ۱۶۰.

www.SID.ir

Archive of SID

مفسّران این آیه را به وجوب دعوت کفار بـه سـوی دیـن، قبـل از محاربه با آنان تفسیر کرده‌اند و ذیل تفسیر آن به آیه ۱۳۴ سوره طـه نیـز استناد نموده‌اند.[۲۷] استنباط صاحب «تفـسیر شـاهی» از ایـن آیـه، وجـوب دعوت به ایمان و رفع شبهه از مخالفان پیش از مقاتله با ایشان بـرای اتمـام حجت است.[۲۸]

۲ـ **«و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا».**[۲۹] ما ملتی را عذاب و عقوبـت نمی‌کنیم مگر آن که قبلاً به وسیله پیامبران خود احکام را بـه آنهـا ابـلاغ کنیم.

تاریخ ادیان نشان داده است که خدای سبحان هیچ قومی را پـیش از ارسال پیامبر بر آنان عذاب نکرده است، بلکه پس از ارسال رسـل و ارائـه پیام الهی از سوی پیامبر و بی‌مهری و عدم قبول از سوی مردم و حتی بعضاً تمسخر و درخواست عقوبت، اقدام به فرستادن عذاب بر آن قوم مـی‌کنـد. جنگ نیز نوعی عذاب و عقوبت دنیوی است، لذا اقدام بـه آن بـدون انـذار دشمن جایز نیست.

۳ـ **«کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکـر و تومنون بالله و لو امن اهـل الکتـاب لکـان خیـرا لهـم مـنهم المومنـون و اکثـرهم الفاسقون».**[۳۰] شما نیکوترین امتی هستید که برای مردم قیام کردند و مردم را به نیکوکاری وادار و از بدکاری باز می‌دارند و به خدا ایمان می‌آورند. اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند برای آنان بهتر بـود. برخـی از آنـان مـؤمن و بیشتر آنها فاسق و بدکارند.

---

۲۷. کنزالعرفان، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.
۲۸. تفسیر شاهی، ابوالفتح الحسینی الجرجانی، تبریز، کتابفروشی سروش، ۱۳۸۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۹۱.
۲۹. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۱۵.
۳۰. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

www.SID.ir

Archive of SID

با توجه به واژه «**اخرجت للناس**» که در آیه شریف آمده است، این مطلب استنباط می‌شود که مسلمانان بهترین امتی هستند که به نفع مردم و نه علیه آنان به دعوت و هدایتگری می‌پردازند.

سایر آیاتی که درخصوص امر به معروف و نهی از منکر آمده است، در این فراز قابل ذکر است. برای نمونه، آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ آل عمران که فرمان می‌دهد باید عده‌ای از شما مردم را به خیر دعوت کنند و امر به کارهای خیر و نهی از اعمال زشت نمایند. نیز آیهٔ ۴۱ سورهٔ حج که از جمله صفات متمکّنان در زمین را که از سوی خداوند مدد می‌شوند، اقامهٔ نماز، ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد. دولت اسلامی نیز بر این مهم باید اقدام کند با شرایطی خاص که در جای خود آمده است.

دلایل روایی انذار

در سنت شریف معصوم (ع) علاوه بر نامه‌ها و وصایای فراوان که گوشه‌ای از آن گفته خواهد شد، در افعال و اقوال آنان هم بر عدم جواز حمله به دشمن و نیز بر وجوب انذار قبل از آغاز جنگ و اعطای اختیارات معروف تأکید شده است و امتناع از پذیرش دعوت به اسلام را شرط جایز بودن کارزار می‌شمارد. به نمونه‌هایی از این احادیث اجمالاً اشاره می‌کنیم:

۱ـ عن النبی (ص): «**لا تقاتل الکفار الا بعد الدعاء**».[۳۱] با کافران کارزار نکن مگر بعد از دعوت کردن.

۲ـ عن ابی عبدالله (ع): «**قال امیرالمومنین (ع) فلما و جهنی رسول الله الی الیمن قال یا علی لا تقاتل احدا حتی تدعوه الی الاسلام و ایم الله لان یهدی الله**

۳۱. رک. مستدرک، حاکم نیشابوری، ص ۲۴۷.

www.SID.ir

Archive of SID

عز و جل علی یدیک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت».[۳۲] امام صادق (ع) به نقل از امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: وقتی که رسول خدا مرا به یمن فرستاد، فرمود یا علی با هیچ کس کارزار مکن تا وقتی که او را به اسلام دعوت کرده باشی. سوگند به خدا اگر به وسیله تو، خدای عزوجل یک تن را هدایت به حق کند، برای تو از آن چه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است.

۳ـ در وصایای رسول گرامی اسلام (ص) به فرماندهان سپاهشان ثبت شده است که به آنان می‌فرمود: **«اذا لقیت عدوک من المشرکین فادعهم الی ثلاث خصال او خلال فایتهن اجابوک الیها فاقبل منهم و کف عنهم: ادعهم الی الاسلام فان اجابوک فاقبل منهم و کف عنهم فان ابوا فلهم الجزیة فان اجابوک فاقبل منهم و کف عنهم فان ابوا فاستعن بالله و قاتلهم».**[۳۳] وقتی با دشمنان خود از مشرکان روبرو شدی آنان را به سه امر دعوت کن. هر کدام را پذیرفتند، قبول کن و از آنان دست بکش. آنان را به اسلام دعوت کن. اگر اجابت کردند قبول کن و دست بکش. اگر از قبول اسلام خودداری کردند از آنان جزیه بخواه. اگر پذیرفتند قبول کن و دست بکش و اگر باز امتناع کردند، از خدا استعانت بجوی و با آنان کارزار کن.

---

۳۲. رک. فروع الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تحقیق محمد جواد الفقیه، تصحیح یوسف البقاعی، دار الاضواء للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۵ ، ص ۳۶؛ ضمناً حدیثی شبیه به این مضمون در وسایل الشیعه، محمدبن حسن حر عاملی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ هـ . ق، ج ۱۱، ص ۳۰ هست.

۳۳. احمد و مسلم و ابو داوود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و سلیمان بن بریده این حدیث را روایت کرده‌اند؛ ضمناً نصی شبیه این حدیث در بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ابن رشد القرطبی، مطبعة الاستقامة، ۱۳۷۱ هـ . ق، ص ۴۴۹ هست؛ رک. شرح المسلم، همان، ج ۱۲، ص ۳۷؛ جامع الترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی السلمی ترمذی، شرح تحفة الاحوذی، دهلی، ۱۳۰۰ هـ . ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بخاری این حدیث را روایت نکرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۴ـ در روایت دیگری آمده است کـه پیـامبر فرمـود: «**ادعهـم الـی الاسلام فیکونون منا و ان ابوا الی البقاء علی دینهم و سلطانهم ... لهم الجزیة فـان رضوا فاجعل لهم ذمة الله و ذمة نبیه و کف قتالهم و ان ابو الجزیة فاسـتعن بـالله و قـاتلهم**».[۳۴] آنان را به اسلام دعوت کن تا از ما شوند و اگر امتناع کردنـد و بقای بر دین و حاکمیت خود را خواستار شدند ... جزیه بر آنان است. اگر راضی شدند عهد خدا و پیغمبر را برایشان قرار بـده و از کـارزار بـا آنهـا دست بکش و اگر از جزیه امتناع کردند از خداوند اسـتعانت بجـوی و بـا آنان بجنگ.

۵ـ نیز رسول خدا (ص) در روز غزوهٔ خیبر خطاب بـه امیرمؤمنـان علی (ع) فرمود: آنان را به اسلام دعوت کن. به خدا سوگند اگر یک تن به دست تو هدایت شود برای تو از چهارپایانی که زر سرخ بـار دارنـد بهتـر است.[۳۵]

۶ـ پیامبر در وصیتی فرمود: «**تالفوا الناس و تانوا بهم و لا تغیروا علیهم حتی تدعوهم، فما علی الارض من اهل بیت من مدر و لا و بر الا ان تـاتونی بهـم مسلمین احب الی من ان تاتونی بابنائهم و نسائهم و تقتلوا رجـالهم**».[۳۶] بـا مـردم انس بگیرید و الفت جویید و بر آنان بردبار باشید و بر آنان هجـوم نبریـد، مگر این که آنان را دعوت نمایید. اگر آنچه خانواده روی زمـین اسـت از شهر و بیابان، به عنوان مسلمان نزد من آورید، پیش من محبوب‌تر اسـت از این که فرزندان و زنانشان را اسیر نزد من آورید و مردانشان را بکشید.

---

۳۴. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۴۹.

۳۵. رک. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجرالعسقلانی، المطبعة البهیة، المصر، ۱۳۵۲ هـ . ق، ج ۶، ص ۱۰۹؛ نیز نیل الاوطار شرح منتقی‌الاخبار، محمدبن علی‌بن محمد الشوکانی، مطبعة مصطفی‌البابی الحلبی، ۱۳۷۲ هـ . ق، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳۶. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰؛ به نقـل از الـنظم الاسـلامیه، دکتـر جمعی صالح، ص ۵۱۴.

www.SID.ir

Archive of SID

۷ـ از وصیتی که رسول مکرم به معاذبن جبل دارد حتی این نکته به دست می‌آید که برای این که دشمن بتواند یکی از اختیارات سه گانه را انتخاب کند، فرصتی اضافه به آنها داده می‌شود. وقتی پیامبر، معاذ را به یمن فرستاد فرمود: «**و لا تقاتلوهم حتی تدعوهم فان ابوا فلا تقاتلوهم حتی یبدووکم فان بدووکم فلا تقاتلوهم حتی یقتلوا منکم قتیلا ثم اروهم ذلک القتیل و قولوا لهم هل الی خیر من هذا سبیل فلئن یهدی الله علی یدیک رجلا واحدا خیر مما طلعت علیه الشمس و غربت**».[۳۷] با آنان کارزار مکن مگر آن که آنها را دعوت نمایی. اگر ابا کردند اقدام به جنگ نکن تا آنان آغازگر باشند. اگر ابتدا به جنگ کردند شما اقدام نکنید تا یک تن از شما را بکشند. سپس آن کشته را به آنان نشان داده و بگویید آیا راهی بهتر از این (جنگ و کشتار) هست؟ اگر توسط تو یک تن را خدا هدایت کند برای تو از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است.

۸ـ پس از رسول خدا (ص)، امیرمؤمنان (ع) نیز به قتال دشمنان ابتدا نکرد مگر این که آنها را به حق دعوت نمود و این سیرهٔ رسول خدا است. او نیز در واقعه جمل و نهروان و صفین ابتدا به جنگ نکرد. به لشگریانش قبل از نبرد صفین فرمود: «**لا تقاتلوهم حتی یبدووکم فانکم بحمدالله علی حجة و ترککم ایاهم حتی یبدووکم حجة اخری لکم علیهم**».[۳۸] با آنان مجنگید مگر به جنگ شما دست یازند، چرا که ـ سپاس خدا را ـ حجت با شماست و رهاکردنشان تا دست به پیکار گشایند حجتی دیگر برای شما بر آنهاست.

---

۳۷. رک. المبسوط، همان، ج ۱۰، ص ۳۱.
۳۸. رک. نهج البلاغه، وصیت ۱۴.

www.SID.ir

Archive of SID

۹ـ امام (علی) فرمود: با احدی پیکار نمی‌شود مگر این که به اسلام دعوت شود.[۳۹]

از همه احادیث فوق و نیز سنت شریف معصومین (ع) لزوم دعوت دشمن به اسلام قبل از آغاز جنگ به دست می‌آید. تا جایی که حتی احادیث بسیاری، آغاز به جنگ بعد از دعوت را نیز نهی می‌کند تا آغاز نبرد از سوی دشمن باشد نه از طرف اردوی مسلمانان. درخصوص کیفیت آن بعد سخن خواهیم گفت.

شواهد تاریخی برای انذار

عبدالله بن عباس روایت کرده است که **«ما قاتل رسول الله قوما قط الا دعاهم»**.[۴۰] هرگز رسول خدا با گروهی کارزار نکرد مگر این که آنان را دعوت نمود. ابویوسف نیز در «الخراج» آورده است **«لم یقاتل رسول الله قوما قط فیما بلغنی حتی یدعوهم الی الله و رسوله»**.[۴۱] در اخباری که به من رسیده هرگز رسول خدا با گروهی کارزار نکرده است مگر این که آنان را به خدا و رسول او دعوت می‌کرد.

پس از رحلت رسول خدا، حاکمان جامعهٔ اسلامی به وصایا و احادیث شریف آن حضرت در باب جهاد، خصوصاً از حیث انذار دشمن و اعطای اختیارات سه گانه معروف، جامه عمل پوشاندند. مشهور است که سلمان فارسی در جنگ با اهل مدائن، خطاب به مسلمانان گفت: دست نگهدارید تا آنان را به آنچه رسول خدا (ص) فرمان داده دعوت نمایم. سپس سلمان به طرف مدائنی‌ها آمد و گفت: یا اسلام یا معاهده یا قتال.

---

۳۹. رک. فصل الخطاب، ص ۶۵۸.

۴۰. احمد و حاکم و بیهقی و ابویعلی و طبرانی روایت کرده‌اند. رک. بیهقی، ج ۹، ص ۱۰۷.

۴۱. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰، به نقل از الخراج ابویوسف، ص ۳۰۷.

www.SID.ir

Archive of SID

گفتند: نه اسلام نه جزیه فقط کارزار. سلمان انـذار و تخییـرات را سـه بـار تکرار کرد و آنان فقط کارزار را پذیرا شـدند. در ایـن وقـت سـلمان بـه سپاهیانش گفت: به نام خدا به کارزارشان برخیزید.[۴۲] نیز در روایت ترمذی است که سلمان و سپاهیانش وقتی که به گروهی از ایرانیان رسیدند، سلمان به سپاهیانش گفت: مرا بگذارید تا آنها را دعوت کـنم هـم چنـان کـه از رسول خدا شنیدم. نزدیک آنان آمد و گفت: من مردی فـارس از شـمایم و گروه اعراب مرا اطاعت می‌کنند. اگر اسلام آوردید مثل ما خواهید بود ... و اگر جز دین خود را نپذیرفتید شما را رها می‌کنم اما جزیه دهید و خاضع شوید.[۴۳]

در تاریخ آورده‌اند که شکایتی از اهالی سمرقند علیه قتیبة بن مـسلم فرمانده سپاهیان مسلمان به عمربن عبدالعزیز رسید و در آن از ظلم قتیبـه و خیانت او آمده بود، چرا که قتیبه سرزمین آنان را بدون مخیر کـردن آنهـا در امور سه گانه فتح کرده بود. عمربن عبدالعزیز به والی خود در سـمرقند به نام سلیمان بن ابی السری نامه‌ای نوشت و ماجرای شکایت را بازگفـت و آورد که چون نوشته من به تو رسید قاضی در این باب حکم بدهد، اگر بـه نفع اهالی سمرقند حکم داد اعراب مسلمان از شهر خارج شوند و بـه محلـی که قبل از غلبه قتیبه بر سمرقند بودند، بازگردند، گفته‌اند قاضی جمیـع بـن حاضر باجی که فهمید قبل از انذار و تخییر به کارزار اقدام شده اسـت، بـه نفع اهالی سمرقند حکم داد و سپاهیان مسلمان را به خروج از شـهر فرمـان داد. سپس خیارات سه گانه را برای آنها فرسـتاد آنهـا معاهـده و جزیـه را

۴۲. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰، به نقل از شریعة الله و شریعة الانسان، علـی علی منصور، ص ۵۶.

۴۳. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰، به نقل از الجهـاد طریـق النـصر، عبـدالله غوشه، ص ۱۱۸.

www.SID.ir

Archive of SID

قبول کردند.[۴۴] بعضی می‌گویند آنها راضی شدند که به وضع سابق بمانند چرا که عدالت اسلامی را احساس کرده بودند.[۴۵]

آرای دانشمندان در انذار

جمیع فقیهان بر تقدم دعوت و انذار قبل از آغاز درگیری تأکید کرده‌اند. به طور کلی درخصوص ابلاغ دعوت اسلامی و انذار قبل از آغاز درگیری سه نظر عمده در فقه اسلامی وجود دارد:

۱ـ واجب است قبل از کارزار، دعوت اسلامی صورت بگیرد. چه قبلاً به دشمن رسیده باشد و چه نرسیده باشد. ظاهراً این رأی از مالک، هادویه و زیدیه رسیده است. دلیل آنان آیهٔ ۱۶ سورهٔ فتح است که در آن آمده است: «**ستدعون الی قوم اولی باس شدید تقاتلونهم او یسلمون**». «**او**» در این آیه به معنای اختیار و انتخاب است و اطلاق نیز دارد. یعنی شامل حال دعوت‌شدگان قبل نیز می‌شود.

۲ـ دعوت واجب نیست بلکه استحباب دارد.

۳ـ دعوت برای آنهایی که اسلام به آنها نرسیده واجب است. اما اگر اسلام انتشار عمومی پیدا کرد و مردم دعوت اسلامی را شناختند، در این صورت استحباب تأکیدی برای دعوت و انذار است اما واجب نیست. جمهور علمای اهل سنت و اباضیه بر این رأی قائلند.[۴۶] ابن منذر می‌گوید:

---

۴۴. حادثه سمرقند را بلاذری در «فتوح البلدان»، البلاذری، دار النشر للجامعیین، بیروت، ۱۹۵۷ م. و ابن‌اثیر در «کامل» خود آورده است؛ نیز رک. تاریخ طبری، ج۶، ص ۵۶۷.

۴۵. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱-۱۵۰، به نقل از فقه السنة، ج ۲، ص ۷-۶۴۶.

۴۶. رک. شرح السیر الکبیر، همان، ص ۸-۵۷؛ المبسوط، همان، ج ۱۰، ص ۶ ـ ۳۰؛ الفتاوی الهندیة، جماعة من علماء الهند، المطبعة الامیریة، القاهرة، ۱۳۱۰ هـ . ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ البحر المحیط، ابو عبدالله محمدبن یوسف بن علی الاندلسی (ابوحیان)، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۳۸ هـ . ق، ج۲، ص ۲۰۱؛ الام، محمدبن ادریس الشافعی، مطبعة بولاق، القاهرة، ۱۳۲۱ هـ . ق، ج ۴، ص ۱۵۷؛ مغنی المحتاج الی شرح

www.SID.ir

Archive of SID

این قول اکثر اهل علم است و احادیث صحیح بر معنای آن دلالت می کند.[۴۷]

شیعهٔ امامیه نیز به رأی سوم قائل است. برخی از فقهای شیعی تعبیر «**لایجوز القتال الا بعد الدعاء**» یا «**انما یجوز بعد الدعاء**» آورده‌اند. شیخ طوسی در «النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی»،[۴۸] «الخلاف»[۴۹] و نیز در «المبسوط فی الفقه الامامیه»،[۵۰] قاضی ابن براج طرابلسی در «المهذب»،[۵۱] راوندی در «فقه القرآن»،[۵۲] ابن ادریس حلّی در «السرائر»،[۵۳] علامهٔ حلّی در «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام»[۵۴] و نیز در «ارشاد الاذهان»،[۵۵] شهید اول در «الدروس الشرعیة»[۵۶] و فاضل مقداد در «کنزالعرفان»[۵۷] از آن جمله‌اند. برخی دیگر از فقهای اهل بیت (ع) تعبیر «**لا یبدا القتال الا بعد**

المنهاج، محمد الشربینی الخطیب، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۵۲ ه . ق، ۱۹۳۳ م، ج ۴، ص ۲۲۱؛ المغنی، ابن قدامة الحنبلی، تحقیق محمود عبدالوهاب فاید، مکتبة القاهرة، ۱۳۸۹ ه . ق، ۱۹۶۹ م، ج ۸، ص ۳۶۱؛ الاقناع لطالب الانتفاع، ابوالنجا موسی‌بن احمد الحجاوی الحنبلی، مکتبة انصار السنة المحمدیة، القاهرة، بی‌تا، ق ۹۴.ب؛ کشاف القناع، منصوربن ادریس البهوتی، مطبعة انصار السنة المحمدیة، القاهرة، طبعة الثانیة، ۱۳۶۶ ه . ق، ۱۹۴۷ م، ج ۳۰، ص ۳۱؛ شرح النیل و شفاء العلیل، محمد بن یوسف اطفیش، المطبعة السلفیة، القاهرة، ۱۳۴۳ ه . ق، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ و نیز احکام اهل‌الذمة، ابن قیم الجوزیة، تحقیق صبحی الصالح، مطبعة جامعة دمشق، ۱۹۶۱ م، ص ۵.

۴۷. ر.ک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۱.

۴۸. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی، چاپ شده در سلسلة الینابیع الفقهیه، علی‌اصغر مروارید، مؤسسة فقه‌الشیعة، الدار الاسلامیة، بیروت، الطبعة الاولی، ۱۴۱۰ ه . ق، ۱۹۹۰ م، ج ۹، ص ۵۱.

۴۹. الخلاف، همو، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۱۰.

۵۰. المبسوط فی الفقه الامامیة، همو، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۸۱.

۵۱. المهذب، قاضی عبدالعزیزبن البراج الطرابلسی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۸۵.

۵۲. فقه القرآن، سعیدبن عبدالله بن الحسین‌بن هبة الله بن الحسن الراوندی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۱۱۳.

۵۳. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابو منصور محمد بن ادریس محمد العجلی الحلی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۱۷۷.

۵۴. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، علامه حلی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۲۴۶.

۵۵. ارشاد الاذهان، علامهٔ حلی، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۱۹۲.

۵۶. الدروس الشرعیة، محمدبن جمال‌الدین مکی‌العاملی (شهید اول)، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۲۲۳.

۵۷. کنزالعرفان، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

www.SID.ir

Archive of SID

الدعاء» یا قریب به این مضمون دارنـد. مثـل شـیخ طوسـی در «الجمـل و العقود»[۵۸] و نیز «الاقتصاد الهادی الـی الرشـاد»،[۵۹] ابـن حمـزهٔ طوسـی در «الوسیلة الی نیل الفضیلة»،[۶۰] محقّق حلّی در «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»[۶۱] و نیز «المختصر النافع»[۶۲] و شیخ محمد حسن نجفی در «جواهر الکلام»[۶۳] که معتقدند ابتدا به جنگ نمی‌شود مگر بعد از دعوت به اسلام.

شهید اول در «اللمعة الدمشقیة»[۶۴] تعبیر به وجـوب کـارزار، بعـد از دعوت و امتناع دشمن دارد و ابوالصلاح حلبی در «الکافی فی الفقه»[۶۵] تعبیر به «فلیقدم الدعوة الیه» می‌کند. ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»[۶۶] تعبیر به «لا قتال حتّی یدعوهم» دارد و علامهٔ حلّی در «تلخیص المرام فی معرفـهٔ الاحکام»[۶۷] عبارت «یحرم القتال دون الـدعاء» را آورده اسـت و همـو در «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین»[۶۸] عبارت «انما یحـاربون بعـد الـدعاء» به‌کار برده است. نظام‌الدین صهرشتی در «اصباح الشیعة بمصباح الشریعة»[۶۹] در بحث از کیفیت جهاد، مقـدم داشـتن اعـذار و انـذار قبـل از جنـگ را

---

۵۸. الجمل و العقود، شیخ طوسی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۶۱.

۵۹. الاقتصاد الهادی الی الرشاد، شیخ طوسی، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۴.

۶۰. الوسیلة الی نیل الفضیلة، عمادالـدین ابوجعفر محمدبن علی بن حمزه الطوسی، سلـسلة الینـابیع، ج ۹، ص ۱۶۰.

۶۱. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۲۰۳.

۶۲. المختصر النافع، محقق حلی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۲۲۷.

۶۳. جواهر الکلام فی شرح شرایـع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، تهـران، ۱۳۶۵ ه . ش، ج ۲۱، ص ۵۱.

۶۴. اللمعة الدمشقیة، شهید اول، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۲۷۳.

۶۵. الکافی فی الفقه، همان، ص ۳۲.

۶۶. الجامع للشرائع، ابو زکریا یحیی بن احمدبن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلی، سلـسلة الینـابیع، ج ۹، ص ۲۳۵.

۶۷. تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، علامه حلی، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۲۰۳.

۶۸. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، همو، سلسلة الینابیع، ج ۳۱، ص ۱۸۶.

۶۹. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، نظام الدین ابوالحسن سلمان‌بن الحسن‌بن سلیمان الـصهرشتی، سلـسلة الینابیع، ج ۹، ص ۱۶۹.

www.SID.ir

Archive of SID

برشمرده و لازم دانسته است. از میان فقها ابن زهرهٔ حلبی در «غنیة النـزوع الی علمی الاصول و الفروع»[۷۰] و نیز ابوالحسن حلبی در «اشارة الـسبق الـی معرفة الحق»[۷۱] عبارت «ینبغی تقدیم الانذار» را آورده‌اند که گویا استحباب را می‌رساند.

نکته مهم این که عموم فقهای بزرگوار تکرار دعـوت و تلطیـف در بیان آن را مورد اشاره قرار داده و تأکید کرده‌اند. برای نمونه، در «الکـافی فی الفقه» می‌خوانیم: «و باید در دعوت کوشش کند و به بیان لطیف درآید و خود و صاحبان بصیرت از اصحابش دعوت را تکرار نمایـد».[۷۲] از سـوی دیگر بسیاری از فقیهان بر این نکته مهمتر پای فشرده‌اند که حتـی بعـد از انذار و اعذار، نباید آغاز جنگ از سوی مسلمانان باشد. بلکه به خاطر تحقق اتمام حجت و بسته شدن راه هرگونه عذر برای غیرمـسلمانان، سـپاه اسـلام باید ابتدا به جنگ نکند تا غیرمسلمانان آغازگر جنگ باشند. بـرای نمونـه، ابن زهرهٔ حلبی در «الغنیة» آورده است: «بعد از اعذار و انذار و کوشش در دعوت شایسته است که از جنگ خودداری شود تا دشمن آغازگر آن باشد و حجت بر او تمام شود».[۷۳]

از لحاظ دعوت به اسلام، غیر مسلمانان بـه دو گـروه عمـده تقـسیم می‌شدند: «یک دسته غیرمسلمانانی که دعوت اسلامی به آنها رسـیده ولـی بدان وقعی ننهاده و از قبول آن سرباز زده بودند. در چنـین مـوارد فرمانـده سپاه اسلام حق داشت بدون تجدید دعوت رسمی و اخطار قبلی با آنهـا بـه

---

۷۰. الغنیة النزوع الی علمی الاصول والفـروع، حمزة بن علی بن زهرة الحسینی الاسحاقی الحلبـی، سلـسلة الینابیع، ج ۹، ص ۲-۱۵۱.

۷۱. اشارة السبق الی معرفة الحق، علاءالدین ابوالحسن علی‌بن ابی‌الفضل الحسن بـن ابـی المجـد الحلبـی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۱۹۵.

۷۲. الکافی فی الفقه، همان، ص ۳۲.

۷۳. الغنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۱.

www.SID.ir

Archive of SID

جنگ بپردازد. البته شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در عمل، معمولاً از این روش کمتر استفاده می‌شد. دستهٔ دوم غیرمسلمانانی بودند که دعوت به آنها نرسیده بود. حمله به آنها قبل از عرضه کردن دعوت ممنوع است. در هر دو مورد مسلمانان فقط در صورتی جنگ را آغاز می‌کردند که دعوت‌شدگان دعوت اسلام را با سلاح پاسخ می‌گفتند. اگر دعوت را نمی‌پذیرفتند و دست به مخاصمه هم نمی‌زدند، عهدنامه منعقد می‌شد».[۷۴]

به هرحال، همانطور که از عبارات فقهای گرانقدر روشن می‌شود، تکرار دعوت حتی برای کسانی که قبلاً دعوت به آنها رسیده است استحباب تأکیدی دارد. ضمن این که در صورت عدم قبول دعوت، به هر حال شروع جنگ معمولاً از سوی مسلمانان نیست بلکه آغازگر دشمنان‌اند. از سوی دیگر، بر مهلت دادن چنان چه در برخی از احادیث آمده تأکید تام رفته است تا دشمن بتواند پیرامون دعوت و پیام دین الهی تأمل و اندیشه کند.

کیفیت انذار

ظاهراً در حقوق بین‌الملل آمده است که انذار باید کتبی باشد[۷۵] اما در حقوق اسلامی انواع دیگر انذار نیز وجود دارد. در تاریخ اسلام مواردی از دعوت سران ممالک غیراسلامی به اسلام از طریق مکاتبات رسمی یا نمایندهٔ ویژه یا بیان واضح و صریح به چشم می‌خورد. خصوصاً در زمان پیامبر اکرم که نمایندگانی با نامه‌هایی حاوی دعوت به دیانت خاتم از سوی پیامبر به کشورهای مختلف فرستاده شدند.

---

۷۴. رک. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، احمد رشید، ترجمه سید حسین سیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ هـ . ش، ص ۱۵۴-۱۵۲.

۷۵. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۱۵۹.

www.SID.ir

Archive of SID

با توجه به تنوع وسایل ارتباطی در جهان کنونی، نمی‌توان به یک یا دو وسیله خاص برای انذار و اولتیماتوم اکتفا کرد. بلکه اصولاً این امر تابع تطورات عرف بین‌المللی در ارتباطات بین کشورهاست. در «جواهر الکلام» آمده است: «**و الظاهر الاکتفاء ببلوغها الی رئیسهم مشافهة او مراسلة او مکاتبة و الاولی اعتبار بلوغها الی کل مقاتل منهم**».[۷۶] ظاهر این است که رسیدن دعوت و انذار به صورت شفاهی یا ارسال نماینده یا بطور کتبی به رئیس یک کشور کفایت می‌کند، گرچه اولی این است که باید دعوت به همهٔ افراد کشور برسد. از سوی دیگر «هدایت و دعوت نیز صرفاً کلمات رسمی تقلیدی نیست تا مجاهدان قبل از آغاز درگیری برای برائت ذمهٔ خود بگویند، بلکه این دعوت، دعوتی حقیقی و مستند به همهٔ اسلوبها و اصول و افکاری است که از آنها حجت بر حق و راه هدایت دریافت می‌شود و این امر با عناصر حقیقی پیامبری و رسالت می‌خواند که بایستی برای پاسخگویی بر همهٔ شبهات وارد در این مجال آمادگی لازم داشته باشد. آن هم با سخنانی پاک و نیکو و اسلوبی حکیمانه و عقلایی و قلبی گشاده و مهربان که به جای حقد و کینه، لبریز از محبت و صفا باشد و روحی که پیامبرگونه باشد نه روح سلطه‌جویی و استبداد».[۷۷]

ضمناً چنان چه در ماده ۲ معاهدهٔ سوم ۱۹۰۷ تصریح شده است اعلان جنگ باید به دولتهای بی‌طرف ابلاغ شود.[۷۸] این کشورها را در حقوق اسلامی می‌توان با اندکی مسامحه «دار حیاد» نامید که در جای خود بدان خواهیم پرداخت و تفاوتهای این دو را بر خواهیم شمرد.

---

۷۶. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۵۳.
۷۷. الاسلام و منطق القوة، محمدحسین فضل الله، ص ۲۰۸.
۷۸. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ج ۱، ص ۴۱.

www.SID.ir

Archive of SID

تارکین انذار

در حقوق بین‌الملل برای ترک انذار یا اخطار قبل از اعلان جنگ مجازات خاصی مشاهده نمی‌شود. نهایت آن است که دولت عملی خلاف حقوق بین‌الملل مرتکب شده است. برخی حقوق بین‌الملل را حتی فاقد جنبهٔ حقوقی دانسته و آن را صرفاً قواعدی اخلاقی رایج بین دولتها می‌دانند. برای نمونه «آستین» نویسندهٔ انگلیسی قرن ۱۹ به سبب تعریفی که از حقوق ارائه می‌دهد، یعنی فرامینی که از سوی مقام حاکمهٔ مافوق صادر می‌شود و دارای ضمانت اجرا می‌باشد، حقوق بین‌الملل را فاقد جنبهٔ حقوقی دانسته و آن را قواعد اخلاقی و عقاید و احساسات رایج بین دولتها توصیف می‌کند.[۷۹] در حقوق بین‌الملل ضمانت اجرای قوی و قدرت بالاتری که بتواند قواعد و مبادی آن را مورد حمایت جدی قرار دهد وجود ندارد. به‌علاوه، حقوق بین‌الملل در تطبیق احکام و مقررات خود با وضع کشورها، ضعفهای زیادی دارد. از سوی دیگر، «در جامعهٔ بین‌الملل وظایف سه گانهٔ قانونگذاری، حل و فصل اختلافات و اجرای قواعد متمرکز نیست».[۸۰] نقیصه‌های فوق و دیگر نقایصی که در جای خود بدان پرداخته شده است، این حقوق را مورد ابهام قرار می‌دهد.[۸۱]

اما در اسلام فقه و حقوق به عنوان دستورالعمل زندگی جایگاه خاصی دارد. احکام و مقررات عملی عمومی و خصوصی محترم و مرعی است. منبع احترام نیز ناشی از سیطره و هیمنهٔ عقیدهٔ اسلامی بر نفوس

---

۷۹. حقوق بین‌الملل عمومی، همان، ص ۴.

۸۰. همان، ص ۵.

۸۱. امروزه شواهد و رفتار دولتها حاکی از آن است که حقوق بین‌الملل را قواعد الزام‌آور تلقی می‌کنند و در مکاتبات خود به معاهدات و آرای دادگاهها و آثار نویسندگان استناد می‌نمایند و کوشش دارند که سیاستشان برخلاف حقوق بین‌الملل نباشد. قواعد حقوق بین‌المللی را منکر نمی‌شوند بلکه سعی در توجیه رفتار خود با استناد به برخی از اصول دیگر حقوق بین‌الملل دارند.

www.SID.ir

Archive of SID

مسلمانان است. در یک دیندار مسلمان، دافع ذاتی بـرای عـدم مخـالف بـا حقوق و مقررات وجود دارد. ضمن این که فرد مخالف، از عواقب اخـروی مخالفت در هراس است، از تعقیب دنیوی نیز در امان نیست. فقها تـارکین انذار را آثم و گنهکار شمرده‌اند.

اعلان جنگ با کیست؟

اعلامیهٔ رسمی جنگ و اولتیماتوم از سوی مقام مملکتی صـلاحیتدار هر کشور صادر می‌شود. تعیـین صـلاحیت اعـلان جنـگ بـرای مقامـات مملکتی، با حقوق عمومی داخلی یا به عبارت دیگر قانون اساسی هر کشور است. عمدتاً در مورد اقدامات جنگی و اعلانهای رسمی، قوهٔ مقننه بـا قـوهٔ مجریه شریک و سهیم است. در سال ۱۹۳۹ با تفسیر قابل بحثی که از قانون اساسی فرانسه به‌عمل آمد، تصویب اعتبارات نظامی به وسیله پارلمان بمنزلهٔ تأیید اعلان جنگ درنظر گرفته شد.[۸۲] در ایران اسـلامی طبـق اصـل ۱۱۰ قانون اساسی که وظایف و اختیارات رهبر را طی ۱۱ بند عنـوان مـی‌کنـد، فرماندهی کل نیروهای مسلح و نیز اعلان جنگ و صلح و بـسیج نیروهـا را به عهدهٔ ولیّ فقیه و مقام معظم رهبری گذارده است.

اصولاً در حقوق اسلامی، امام و رهبر مسلمین و به طور کلی حـاکم دولت اسلامی برای جنگ یا صلح صلاحیت دارد. ولی امر بالاترین فرمانده سپاهیان مسلمان است و همو اعلان‌کننده جنـگ یـا صـلح اسـت کـه بـه مقتضای مصلحت امت و با مشورت خبرگان ملت اقدام می‌کند. ولی امر بـه عنوان جانشین صاحب شرع در حفظ دین و سیاست دینی اسـت. حمایـت کیان امت اسلام و نگهداری از حریم کشور و حفظ مرزها با نیرو و قـدرت

---

۸۲. حقوق مخاصمات مسلحانه، همان، ج ۱، ص ۴۲.

www.SID.ir

Archive of SID

دفاعی از موارد مهم سیاست نظامی دولت اسلامی است. مسؤول اعلان جنگ ولی امر مسلمین است و احدی از مسلمانان نمی‌تواند با رغبت و میل خود با غیر مسلمانان وارد جنگ شود بلکه باید اجازه ولی امر باشد تا ارتباطات کشور اسلامی با غیرمسلمانان طبق نظام مشخص و راه درست و مسیر هدایت شده و مطمئنی جریان یابد. «طبری» در خلال حدیث غزوهٔ بدر آورده است که «**و قد امر رسول الله (ص) الا یحملوا حتی یامرهم**».[۸۳] بنابراین برای سپاهی مسلمان حق جنگیدن نیست مادامی که رهبر فرمان به شروع نداده است. فقهای اهل سنت به این حق برای امام تصریح کرده‌اند. ابن قدامه آورده است «امر جهاد موکول به امام و اجتهاد اوست و رعیت را اطاعت او الزامی است». گو این که در این باب بین شیعه و سنی تفاوت نظر وجود دارد و شیعه تلقی عام اهل سنت از امام را برنمی‌تابد.

فقهای شیعی در بحث انذار، داعی را امام (ع) یا منصوب از جانب امام دانسته‌اند. شیخ طوسی در «الجمل و العقود»،[۸۴] ابویعلی حمزهٔ سلار در «المراسم العلویة»،[۸۵] قاضی ابن براج طرابلسی در «المهذب»،[۸۶] ابن زهرهٔ حلبی در «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»،[۸۷] محقق حلّی در«شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»[۸۸] و نیز در «المختصر

---

۸۳. تاریخ الرسل والملوک، الطبری، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰ م، ج ۲، ص ۴۴۶؛ المغنی، همان، ج ۸، ص ۳۵۲؛ نیز رک. شرح السیر الکبیر، همان، ج ۱۰، ص ۳۷۲؛ الاقناع، همان، ق ۹۴. ب؛ لباب‌اللباب، ابوعبدالله‌بن راشد، المطبعة التونسیة، تونس، ۱۳۴۶ ه . ق، ص ۷۰؛ مغنی المحتاج الی شرح المنهاج، همان، ج ۴، ص ۲۲۰.

۸۴. الجمل و العقود، همان، ص ۶۲.

۸۵. المراسم العلویة، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی (سلار دیلمی)، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۶۸.

۸۶. المهذب، همان، ص ۱۰۱.

۸۷. الغنیة النزوع الی علمی‌الاصول والفروع، همان، ص ۱۵۲.

۸۸. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، همان، ص ۲۰۳.

www.SID.ir

Archive of SID

النافع»،[۸۹] ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»،[۹۰] علامهٔ حلّی در «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام»[۹۱] و نیز «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین»[۹۲]و «ارشاد الاذهان»[۹۳]و «تلخیص المرام فی معرفة الاحکام»[۹۴]و شهید اول در «الدروس الشرعیة»[۹۵] از آن جمله‌اند. صاحب جواهر آورده است: «در هر حال در «النافع» و «التحریر» و «التذکرة» و «التبصرة» و «الارشاد» و «القواعد» و «الدروس» و «الروضة» آمده است که دعوت‌کننده امام (ع) یا منصوب از جانب او می‌باشد که چه بسا مراد وجوب باشد».[۹۶]

شیخ طوسی در کتابهای دیگر خود «النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی»[۹۷] و نیز در «الاقتصاد الهادی الی الرشاد»[۹۸] و «المبسوط فی الفقه الامامیة»[۹۹] و نیز ابن ادریس حلّی در «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»[۱۰۰] عبارت «ینبغی ان یکون الداعی هو الامام او من نصبه» آورده‌اند که اشعار به ندب و استحباب دارد.

با توجه به مراتب فوق روشن است که دعوت، نبذ، انذار نهایی و اعلان جنگ، وظیفهٔ امام المسلمین است.

---

۸۹. المختصر النافع، همان، ص ۲۲۷.
۹۰. الجامع للشرائع، همان، ص ۲۳۵.
۹۱. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، همان، ص ۲۴۶.
۹۲. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، همان، ص ۱۸۶.
۹۳. الارشاد الاذهان، همان، ص ۱۹۲.
۹۴. تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، همان، ص ۲۰۳.
۹۵. الدروس الشرعیة، همان، ص ۲۲۳.
۹۶. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۵۲.
۹۷. النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، همان، ص ۵۱.
۹۸. الاقتصاد الهادی الی الرشاد، همان، ص ۴.
۹۹. المبسوط فی الفقه الامامیة، همان، ص ۸۱.
۱۰۰. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، همان، ص ۱۷۷.

www.SID.ir

Archive of SID

آثار حقوقی اعلان جنگ

به دنبال وقوع یک جنگ یا اعلان آن، معمولاً حالت جنگ خود بـه خود و بلافاصله بعد از آن حاصل می‌شود و سـرزمینی کـه بـه آن اعـلان جنگ شده و درگیری آغاز شده است، عنوان «دار حرب» می‌گیرد. حالت جنگی و مشخص شدن دار حرب مهمترین اثری است که بر روابط طـرفین مخاصمه حاکم می‌گردد و آن را تحت الشعاع قرار می‌دهـد و سـایر آثـار ناشی از برقراری این حالت است. درخصوص این آثار در فرصت دیگـری به تفصیل سخن خواهیم گفت.

اجمالاً مهمترین آثار به شرح زیر است:

۱ـ ممنوعیت مناسبات تجاری با دشمن.

۲ـ فسخ قراردادهای دوجانبه بین کشور اسلامی و دشمن.

۳ـ مشخص شدن کشورهای بی طرف که در حقوق اسلامی می‌توان آنها را دار حیاد عنوان داد.

۴ـ به تعلیق درآمدن روابط سیاسی و دیپلماتیک با دشمن.

۵ـ به شمار آمدن اموال عمومی دشمن به عنوان غنیمت جنگی.

خاتمه

از مجموعهٔ متون اسلامی چنین برمی‌آید که به هر حال جهاد متضمن شروطی خاص است که باید تحقق یابد و از آن جمله؛ وجوب انذار دشـمن قبل از کارزار یا به عبارت دیگر اتمام حجت (اولتیماتوم) و سـپس اعـلان جنگ است. در حقوق اسلامی به طور کلی جنگ جایز نیست مگر این که

www.SID.ir

Archive of SID

قبل از آن دعوت اسلامی صورت گرفته باشد و مهلتی نیـز بـرای تحقیـق، بررسی و مطالعه پیرامون دعوت به دشمن داده شود.[۱۰۱]

در طبیعت دعوت اسلامی ابهام، کُلفَت و تیرگی عقلانی وجود ندارد بلکه این دعوت از شفافیت خاصی برخوردار است. مقتـضای دعـوت ایـن است که همهٔ غیرمسلمانان آن را بشنوند و بفهمنـد و آزادانـه بیندیـشند و مختارانه آن را انتخاب نمایند. حتی به عبارتی معنای «**جهاد فی سبیل الله**» نیز «**الدعوة الی الله**» است. دعوت و هدایت هدف اصلی دیانت شـریف اسـت. دعوت و هدایت نیز صرفاً کلمات رسمی تقلیـدی تکـراری نیـست بلکـه دعوتی حقیقی و مبتنی بر روحی پیامبرگونه، سخنانی پاک و متین، روشـی حکیمانه و اسلوبی عقلانی و رویی‌گشاده و مسالمت‌آمیـز اسـت. در پرتـو دعوت آمادگی‌های بسیاری لازم است. اقامه براهین و استدلالات عقلانی و ارائهٔ محاسن و نیکوییهای اسلام، پاسخ‌گویی به شـبهات و سـؤالات وارد از سوی دیگران از آن جمله است. آیهٔ ۱۲۵ سـورهٔ نحـل حکمـت و موعظـهٔ حسنه و جدال احسن را معیار دعوت به حق و هـدایتگری دانـسته اسـت و تحقیق آن است که پیامبر بزرگوار نیز مردم را به قدر استعدادشان دعـوت می‌کرد و می‌فرمود: «**امرنا معاشر الانبیاء ان نکلم الناس علی قدر عقولهم**».[۱۰۲]

در حدیثی که از امام سجاد (ع) روایت شده اسـت صـفات «تائـب، عابد، حامد، سائح، راکع، ساجد، آمر بالمعروف، ناهی عن المنکـر و حـافظ لحدود الله» برای کسانی که به جهاد روی می‌آورند برشمرده است.[۱۰۳] مرور صفات فوق خود گویای خیلی چیزهاست. دعوت‌کننده باید کسی باشد که خود به محتوای دعوت دینی عامل باشد. یا معصوم باشد یا منصوب از جانب

---

۱۰۱. الکافی فی الفقه، همان، ص ۳۲.

۱۰۲. کنزالعرفان، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۱۰۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ هـ . ق، ج ۱۱، ص ۳۴.

www.SID.ir

Archive of SID

معصوم باشد. اگر نصب خاصی باشد که سخنی نبوده و نیست در نصب عام که عموم فقهای بزرگوار را در دوره غیبت شامل می‌شود، طبق بسیاری از احادیث باید به فقیه مبسوط الید رجوع کرد. بحث مفصل در این باره و نیز صفات و شرایط و ویژگیهای الزامی برای چنین فقیهی در کتب خاص خود آمده است.[۱۰۴]

با توجه به این مطلب در حقوق اسلامی، انذار، دعوت و اخطار و به بیان دیگر، اعلان جنگ از اختیارات ولی امر مسلمین است و اوست که باید این وظیفه مهم را برعهده بگیرد و به هدایت عمومی «ناس» اقدام کند و آنان را به راه صواب و نهج حق دعوت نماید.

۱۰۴. برای نمونه رک. ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، امام خمینی؛ البیع، امام خمینی؛ دراساة فی ولایة الفقیه، چهار جلد، آیة الله منتظری و بسیاری کتب دیگر. شایان ذکر است که در جهاد دفاعی نیاز به اذن امام نیست بلکه وجوب آن عقلی است. بحث ما در جهاد ابتدایی است.

www.SID.ir